

رضی الله عنه در حجره شریفه نشد و بود عایشه گاه بیجا و بهر
 وضع گه بودی بر قبر سرور انبیا و قبور صلح یق اکبر می در آمد
 بعد از آن که عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر در آمدن
 حجابی و ملا حظة مینمود و تا سن کامل و پوشش تمام نمیکرد
 بر قبر رضی در آمد و بعد از آن که امیر المومنین عمر در مسجد
 زیارت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث
 عمارت ولید ابن حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم
 ولید بن عبد الملک انرا هدم کرد و بحجاریه منقوشه بر آورد
 و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و هیچکدام از بن دور اداری
 نگذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسجد و
 و تحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی
 به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود
 گذاشتند و عمارتی کرد آن بر آنرا احسن باشد گفت امیر
 المومنین حکم جنس کرده است و مواجزا منثال آن چاره
 نیست و از محمد بن عبد العزیز روایت آمد و است که در وقت
 حفر اساس حجره قل می ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر
 شد که آن پای امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در
 بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
 آنست که سر ابو بکر صل یق مجازی صل و شریف نبوست صلی
 الله علیه و سلم و سر عمر فاروق مجازی سینه ابو بکر رضی الله
 عنهما بدین شکل

* * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *

* * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *

* * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *

پس بر بن ثقل یو اگر پایهای عمر به بنیاد دیوار حجیره رسد
 دور نباشد و بعد از بنا ای عمر بن عبد العزیز تا امروز در آمدن
 در حجیره قبور ممنوع شد غیر آنکه آورده اند که در سنه ثمان و
 اربعین و هجسمایه او از ی از درون حجیره شریف شنیدند
 بد آن مانند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از
 مشایخ صوفیه که بنعت طهارت و انظامت و مجاهدت و ریاضت
 موصوف بود و چند روز مخصوص از برای مزید تنظیم و
 تطهیر ریاضت ترک طعام نموده بود بسمایه بسته از راه در بچه
 که در یکجانب سقف بود در آوردند غالباً حاکی از سقف افتاده
 بود از آن کرد و اسن خود را جا رو باستانه ملک اشیا نه

ساخت و همچنین در قریب همین تاریخ مذکور برای معالجتی
 دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را
 که بخند مت حجره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت
 فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حد و سنه
 خمسین و خمسمايه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر
 جمیله و عماد جزیره است و در مینه مطیبه احوال خیرات
 و مبرات از بر صحائف روزگار مسطور و معامد و مناقب او بر
 السنه خطباء مسجد شریف در آن زمان مذکور بود و در جوار
 آن حضرت شرقی شباک که آنرا الآن باب جبرئیل گویند در
 جانب غربی ریاط خورده که مشهور است بر ریاط عجم مد فون
 است شباک از صندل گرد حیره شریفه کشید در همان ایام
 ابن ابی الهیجار شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم او
 در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتحند مسطور
 است از دیبای سفید مطرز بطرازات هریر مرغ سوریه پس
 بر آن مکتوب شد بجهت تعلیق حیره شریفه ارسال نمود بعد
 از استیذان از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند
 بعد ازین تاریخ هر کد ام از ملوک در ابتدا ای جلوس بر سریر
 سلطنت ارسال متاوره معتاد ساختند و الآن قانون سلاطین
 روم در اهدای آن بر همین نهج واقع است و در سنه
 فئان و سبعمین و ستمائه در دولت قلاون صالحی قبه خضر که
 بالای حظیره شریفه امت بلند تراز سقف مسجد بطارزی که

الآن موجود است باشباک نجاس بنا فرمودند و قبل از آن ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدی و الف هجریه که مسوده این اوراق به بیاض میروید موجود است بنای ملک قاتیبا است که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین در حد و سنه ثمان و ثمانین و ثمانیاه وجود یافته و این قاتیبا از ملوک شراکیه بود و از سعادت مند آن وقت اثار عظمت وی از بنای ربط و تعیین و نظایف و اوقاف در حرمین شریفین زادهما آنکه شرفا و تعظیما بر پاست و روی شرف ادای مناسک حج از سائر ملوک وقت امتیاز یافته اساس دولت او بدست سلاطین روم متصل شد و روی بساط روضه شریفه را بجهت تبرک بمواظی اقل ام برکات انتظام نبوی و اصحاب او صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم و تسجیر داده بفرش خاک پاک اکنفای نموده بود بعد از وی سلطان سلیمان رومی در اواسط مائه عاشره از سنگ رخام در روضه متبرکه بساط بسته که الآن موجود است و بعضی بناهای دیگر مثل جدار تجلید و روضه و تمیز او از زیادت عثمانیه و بنای متعجد شریف از آثار سلطان سلیمان مذکور است والله اعلم * فصل * از جمله غرائب امور و عجائب حاد ثبات که فی الحقیقت داخل معجزات بینات میل کائنات است علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات قضیه نقب حجره شریفه است که در سنه سبع

و خمسين و خمسایه وقوع یافت آورد و اند که سلطان نور
 الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین مذکور وزیر
 او بود سرور انبیا را در یک شب سه بار در خواب دید که
 اشارت بد و شخص که انجا ایستاد و اند میکنند و میغیر مایند
 زود در باب و مرا از شر این دو شخص و ارهان بفرست
 در یافت که امری غریب فطیع در من ینه مطهر و حل و ث یافته
 است که بد آن باید رسید سلطان مذکور هم در آن ساعت
 در آخر شب بر روا حل خفیغه با بست نفر از خواص مجلس
 خود سوار شد و مصحوب اموال کثیره منوجه من ینه با سکنه
 شد و در شا نزد روز از شام بد ینه منوره قل و م آورد و در
 مقام استحضاران د و ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام
 و اکرام و احواله و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از
 اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد و در بین میان
 هیچ یکی را ندید که بهیأت نامطوع آن دو نفر که در خواب
 ایشان را دید و بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد
 از اهل شهر که حاضر نیامد و باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامد
 است الا در شخص مغربی که بصفت هفت و صلاح ارسته و بیعت
 صلح و انعام پیراسته اند و بجهت مشغولی اوقات هرگز در
 مردم نه ایند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان
 هیأتی که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم نموده بود یافت پر رسید
 و نوازندها کجا است گفتند در ریاطی که قراب حجر و شریفه

آمد و آن مکان الآن در قبل غربی حجره است خراب افتاده
 و شباکي از بي در ديوار مسجد گد اشنه اند سلطان مذکور
 ايشان را همین جا گد اشته روی بمنزلی که نشان داده بودند
 آورد و قرآن ديد در طاق نهاد و کتب ديگر در مواعظ و
 د قایق و مال در ناحیه بیت نهاد و ککه صرف فقراي مدینه
 منوره میگردند و حصیری در محل خوابگاه ايشان افتاده
 سلطان شهید حصیر را برداشت سرد ابه ديد که بصوب حجره
 نبوي صلی الله علیه وسلم حفر نموده اند و چاهی دیگر در یک ناحیه
 آن کند و تا خاکها را دروي بیند از نند و پروايتی دیگر در انبان
 پوست داشته اند که بخاک پر میگردند و در میان شب در نواحی
 بقیع برده می انداختند بعد از تهی دات بلیغه و تعن بیات شد بد و
 کشف حقیقت حال نموده اند که ايشان در و نغر نصرانی اند که
 نصاری ايشان را در لباس حجاج معاربه با اموال جزيله بد بنه
 فرستادند تا حيله در و وصول بد اخل حجره شریفه نموده با جسد
 مبارک حضرت سيد کائنات گستاخی نمایند در شبی که این
 نقب را قریب قبر شریف میوسانند ابرو باران بسیار و رعد و
 برق و زلزله عظیم پیداء میشود و در صبح آن شب سلطان معین
 میرسد با استماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد
 و گریه بسیار کرد و هم در تحت شباک حجره شریفه هر دو آن
 بی سعادت ناپاک را گردن زد و در آخر روز بسوخت و در
 حریم حجره خنق قی حفر کرد که تا اب رسانید و برصاص مذاب

پر کرد تا بحال وصول به وضع شریف امتعن و باشد و قضیه دیگر
 که ابن النجار و تاریخ بغداد علی ساکنها السلام آورد که
 بعضی از زنادقه بعضی از امراء عبیدیه که حکام مصر بودند و اند
 و ولایت حرمین شریفین زاد همما الله تشریفا و تعظیما و تحت
 تصرف ایشان بود و احوال این اشقیاء بر واقفان فن تاریخ
 روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر و ابوبکر
 و عمر صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهما به مصر نقل کرد شود
 موجب منقبتی عظیم مرسکته این دیار را حاصل کرد و کافه
 خلق از سائر افاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند
 حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی عظیم و حظیره عالی
 بنا کرده یکی از معتمدان را که او را ابو الفتح میگفتند به
 نباشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد اهالی و اکابر این
 بلك مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرد
 بودند هم در اول مجلس که او را بدیدند یکی از قراء ایشان آیه
 کریمه * وان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم
 فقاتلوا ائمة الکفرانهم لا ایمان لهم لعلهم بنتهون الا تقاتلون
 قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول * تا * انکنتم
 مومنین * بعظمتی هر چه تمامتر بر خوانند هیچانی و حرکتی
 در مردم پدید آمد که خواستند که ابو الفتح را بمدین
 مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف
 و اختیار ابن اشوار بود در سرعت و تعجیل آن تانی و تأمل مصلحت

وقت افتاد ابو الغتوح را نیز خونی وضیق صد ری پیداشد و گفت
 والله اگر سر من درین مهم رود راضی تر ام از آنکه دست
 تعرض به وضع شربغ دراز کنم و همد رین شب بادی عظیم
 فرستادند که کوه ارض از صدمت آن از جای بجای میرفت
 و شتر با پالان و اسب با زین مثل گوی میگردید ابو الغتوح
 مذکور را نیز از مشاهده این حال عبرتی و خوفی دست داد که
 ملاحظه که از حاکم در دل داشت قدم از ساحت مینه او
 بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت
 و از غرب غرائب قضیه خسف بعضی ملاحظه است که محب
 طبری در ریاض نضرة آورده است که قومی از رفته حلب پیش
 امیر مینه آمدند و اموال حزبله و هدایای عزیزه آوردند
 تادری در حجرة شریفه بکشانند و ابو بکر صدیق و عمر فاروق
 راضی انده عنهما بیرون برند امیر مینه بعلت سوء عمل هب
 و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن
 داد و به بواب حرم شریف گفت که چون این جماعه بیایند در
 حرم را و ایشان کشاده های و هر عملی که در آن ها کنند مانع
 نیائی بواب مذکور میگردند که چه نماند عشا کنند و درها
 را به بستند چهل کس با مساحی و مکاتل و شمع و آلات
 هدم و حفر آمدند و در باب السلام با یسنادند و در نزد
 من بحکم امیر در برابر ایشان کشاده دادم و بگوشه رفته
 نشستیم و گریه میکردم که تا چه قیامتی قائم خواهد شد سبحان

الله هنوز هم از بی منبر شریف نرسیده بودند که تمامه ایشان را با هر چه از اسباب و آلات همراه داشتند نزد عمود بی که قریب زیارت عثمانی است زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت که موجب این احوال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیدم بودم همه با امیر گفتم که چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر به بین که چه میگویی گفتم امیر خود بیاید و به بیند که هنوز اثر خسفا و بعضی ملبس که بر ایشان بود باقیست و طبری نسبت این حکایت به ثقات میکند که بصدق و دیانت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ مهنودی مذکور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و خصایص *

* روضه منیف و مناقب منبر عالی رتبت *

از جمله فضایل مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است * قال رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة فی مسجدی من الخیر من الف صلوة فی مواه من المساجد الا المسجد الحرام * و مسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده * فانی آخر الانبیاء و معجذی آخر المساجد * پس مزیت نماز در مسجد مدینه معلوم برابرهاست در مساجد دیگر انبیاء مثل مسجا

بعضی روایت مسلم لازم آید

اقصی گه مسجد سلیمان است غیر مسجد حرام گه مسجد
 ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر
 تصریح باین معنی وارد یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات
 می آرد که ارقم پیش آن حضرت آمد تا و داع کند و به بیت
 المقدس رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری
 عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که در روی نماز
 کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در انجاء
 و بعضی احادیث آمده است که نماز در بیت المقدس برابر
 هزار نماز است در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر
 نماز مساجد دیگر برابر هزار نماز بود و اما استثناء مسجد
 حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از
 برای بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیارتی
 مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی اونه باین حد و بعضی از علما
 ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است و امام مالک
 در روایتی و جماعه از اصحاب روی با احتمال ثالث رفته بآن
 معنی که زیارت نماز مسجد مدینه بر سایر مساجد بهتر است
 و بر مسجد مکه باقل از هزار پس بعضی از مالکیه بر آن رفته که
 بصل است و بعضی دیگر به نهد و هر یکی انرا بنوعی از احادیث
 استنباط نموده و جمهور علما بر آنند که استثنای مدکور از
 برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر
 مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه

بصد که با نضمام فضیلت مسجد من بینہ بر مساجد دیگر بہزار
زیادت ^{۳۰} مسجد مکہ بر سایر مساجد بصد ہزار لزوم پذیرد
چنانچہ در حدیث دیگر منصوص و مشروح واقعہ شد کہ **﴿**
الصلوة فی المسجد الحرام ہائتہ الف صلوة والصلوة فی مسجد ی
بالف صلوات والصلوة فی بیت المقدس بخمسائتہ صلوة ﴿
و بعد از تتبع احادیث معلوم گردد کہ در عدد مزینت بعضی
ازین مساجد شریفہ بر بعضی دیگر تفاوتی و اخلاقی بحسب
زیادت و نقصان من کور شدہ است و تواند کہ ورود آن بہ
حسب اوقات مختلفہ ہو جب وحی سماوی و کشف احوال
حقایق اشیا باشد یا آنکہ وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد
بصحت زائد و اولہ و رسولہ اعلم و در باب فضائل من بینہ مطہرہ
اشارتی رفت با آنکہ مرجع و مال مضاعفت من کورہ کثرت
اعداد و زیادت کمیت است و لکن عظم ثواب و قوت کیفیت
ذاتی بحسب تعلق رضا و قبول پروردگار تواند کہ در عدد اقل
زیادت بر اکثر باشد چنانچہ این نکتہ بتذصیل در اینجا بشرح
انجامیدہ است و آنچه تنبیہ بران واجب است آنست کہ حکم
مضاعفت من کورہ ایاہ خصوص است بمسجد نبوی محل ود
بحدی کہ در زمان آن حضرت بود صلی اللہ علیہ وسلم پیش
از زیادتہای کہ بعد از ان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعضی
خلفا و امرانمودہ اند یا عام است شامل زیادتہای من کورہ
نیز و من ہب مختار کہ موافق احادیث و عمل سلف و قول

جمهور علماء است همانست که تمامه آن مشتمل بر زیاد تهای
 مسجد نبویست و در حدیث آمده است که * لوم من هذا
 المسجد الى صفاکان * و عمر بن الخطاب رضی الله
 عنه فرموده است * لوم من المسجد رسول الله الى ذي الحليفة
 لکان منه * و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت
 صلوة در صحراب زیادت در لیل قاطع است بر مساوات او با صل
 مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک در ریافت این
 فضیلت از ایشان منصور نبود ی اگر چه افضلیت و اعظامیت
 مقام آن حضرت به نسبت سائر مقامات باقی است این تیمیه
 میگوید که از هیچکس از سلف و خلف خلا فی درین معنی ظاهر
 نیست و ما ناکه مقصود وی من الغه و تاکید در نفی قول مخالف
 است و الا شک نیست که بعضی از علماء بطریق شد و ذ بتخصیص
 احکام بمسجد اصل قایل شد و اند و در بعضی کتب امام
 نبوی خلا فی درین باب مذکور شک اگر چه محب طبری نقل
 کرده که وی از آن قول رجوع نموده است و هر الصواب *
 فایله * نزد اکثر علماء فرض و بطل در مضاعفت مذکور برابری
 اند و بعضی از علماء حنفیه و اکثر ما نکیه تخصیص این حکم
 بفرض نموده از جهت حدیث * افضل صلوة المرء فی بیته
 الا المكتوبة * ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت
 تواند تحقیق پذیرفت و معینا تواند که صلوة نافله در بیوت
 مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر

نگد ارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاد و نمود و است
و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین امکانه شریفه
ورود یافته است جمیع خبرات و سائر عبادات همین حکم
دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت
فرمود * الصلوة فی مسجدی هذ افضل من الف صلوة فیما
سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدی هذ افضل من
الف الجمعة فیما سواه الا المسجد الحرام و شهر رمضان فی
مسجدی هذ افضل من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد
الحرام * و از اوضح و انجمن است و این بینات که از ذکر و بیان
مستغنی است آنست که مضاعفت مذکور در اعمال از حیثیت
کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت ابرای ذمه و سقوط
تکلیف شرعی تا بگویند که برین تغلیر باید که نماز یکروز از
هزار بلکه صد هزار کفایت کند و هذ اظهار بکی از علما گفته
است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای
پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست روز برآمد با قطع نظر از
تضاعف حسنه بعشردر غیر مساجد ثلثه و تضعیف جماعت و
مسواک و مانند آن تا بحدی رسد که احضای آن متعذر بود
تسبحان الله ذی الفضل العظیم و الصلوة علی النبی و رسوله الکبیر
الکریم * و از انجمله * حدیثی است که احمد بطبرانی بنقل
ثقات از انس بن مالک می آرند که * من صلی فی مسجدی
اربعین صلوة و زاد الطبرانی لا تقوته صلوة کتب له براءة

من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق * میفرماید
 هر که در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی درین میان
 از وی فوت شود جزاء او این باشد که آن بنده از آتش دوزخ
 که عذاب اخروی است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان
 باشد و از علت نفاق پوری گردد و میتواند والله ورسوله اعلم که
 حکمت در تعیین عذاب او در تعیین آن باشد که چون اتمام و اکمال
 عذاب او در تعیین مورد استقامت و منتج کمال است و حصول آن
 از منافق میسر نیست و بی وجود صفت صدق و اخلاص تیسر
 آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل و
 صعبتترین امراض است دست داد لا جرم خلاصی از عذاب
 دنیا و آخرت و فوز بسعادت دارین بران مترتب باشد * و
 از انجمله * حد بشی که بیهقی آورده است مضمون کرامت
 مشحون او آنکه هر که بطهارت از منزل خود براید بقصد آنکه
 در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامه اعمال او ثبت یابد
 و حدیث دیگر هر که درین مسجد آید تا تعلم خیر یا تعلیم آن
 نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که نه باین
 قصد در آید بلکه غرضش مصاحبت خلاق و محاکات ایشان بود
 بمثابه شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند
 * فصل * از آنچه در فضل روضه شریف و منبر منیف ورود
 یافته حدیثی است که در صحیحین آمده * ما بین بیتی و منبری
 روضه من رباح الجنة * و در بعضی روایات * ما بین قبری

و منبري و زاد البخاري و منبري على حوضي * و در بعضي روايات * و ان منبري على ترعة من ترع الجنة * و تفسير ترعه بعضی به باب نموده و بعضی بل رجه و بعضی بر وضه که بر جای بلند باشد روزي آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر منبر شریف ایستاده بود فرموده من الآن بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی دیگر فرموده من استاده ام اکنون بر عقر حوض خود و عقر موضعی است که آب در حوض از ایجاد آید و در همین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند و عید می بلیغ و جزای شنیع ورود یافته و فرمود هر که نزد منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانان را تلف کند گویای خود را در دوزخ اماره کند و در حدیث دیگر آمده * فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين * و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب آیه کریمه * لا تسمعون فيها لغوا ولا كذايا * وجود کند با روی درد آرد نیاممنوع و محرم باشد چنانچه در آرا خورت ممنوع و منتفی است و در بعضی احادیث آمده * ما بین حجرتی و مصلائی روضة من ریاض الجنة * بعضی مصلا را بر مصلائی مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب تر است و بعضی بر مصلائی عید که بیرون حصار من یمنه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند و لهذا نقل کرده اند سعد بن ابی وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود در میان

مسجد و مصلاي عهد خانه بنا کرد و برین روایت تمامه مسجد نبوی با زیارتی که در جانب مغرب واقع شده روضه از ریاض جنت باشد و بموضع خاصی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر است تخصیص نه پذیرد و در تحقیق و تاویل این احادیث وجوه متعدده از علما آمده و بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه قصه آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه و سلم و موجب شرب از زلال جان افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سرور انبیا علیه السلام او را مشرف داشت فردای قیامت در رنگ سائر خلایق اعاده فرمایند و بر کنایه حوض کوثر که ترعه جنت عبارت از آنست بر پادارند ❁ تعظیم انبیه و تنویرها لشانه صلی الله علیه و سلم ❁ جماعه بر آن رفته اند که این اخبار راست از منبری که در آن روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض او بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعد است از سوق لفظ حدیث میفرماید ما بین حجره من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از برای تجلیل روضه مقدسه ذکر فرموده است و بر همین نهج در حدیث روضه نیز توجیهاست مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است بر روضه جنت و نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت.

خلق و ذکر مجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه
 مساجد برباض جنت در حدیث ❁ از امر رتم برباض الجنة
 فارتعوا ❁ پر تو اشارتی بران می افتد خصوصاً در زمان
 سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار از
 مجلس جنت اثاراً و اقنطاف و اقتباس مینمودند و بعضی
 بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است
 درین مکان عظیم الشان بایصال دار جنان و وصول روضه
 رضوان چنانچه گویند ❁ الجنة تحت ظلال السیوف والجنة
 تحت اقدام الامهات ❁ باعتبار آنکه مباشرت سیوف و
 خدمت امهات موصل بنعم خلل و براض جنت است و این هردو
 قول در غایت ضعف و بعید اند چه تشبیه برباض جنت و نزول
 رحمت و ایصال بروضة جنان و ترتب ثواب عظیم بران شامل
 تمامه مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص باین مسجد
 شریف و روضه منیف نه و اگر حمل بر رحمت خاص حضرت
 عزت عمّت رحمته و روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن
 هنوز خالی از تکلفی و تعسفی نخواهد بود و تحقیق آنست که
 کلام محمول بر حقیقت خود است و مابین حجه آن حضرت
 و منبر شریف با حقیقت روضه است از براض جنت بآن معنی
 که فردای قیامت آن را بفرودس اعلیٰ نقل کنند و در رنگ سائر
 بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و
 ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از

علمای باوری نیز منضم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر
 علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی حمزه
 که از کبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که
 عین ابن بقیعه شریفه روضه از ریاض جنت باشد که از آنجا
 بل اردن با فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام
 ابراهیم واقع است و بعد از قیام قیامت هم بمقام اصلی خودش
 برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم مزیت فضل و علو
 مرتبت این مقام عظیم است و این معنی از روی حقیقت جامع
 جمیع معانی است که دیگران گفته اند با علاوه دریافت سر
 خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتهاد و اختصاص
 است و حمل حدیث بر ظاهر ماقبل بی از کتب تجوز و تاویل
 و حفظ کمال مرتبت و عظم شان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 تا چنانچه رتبه خلیفه ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت
 حضرت حبیبیه محمدیه بر روضه از آن اختصاص پذیرفته باشد
 و اگر در چشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دنیا دید چند آن
 عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب حجب
 کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف
 حقایق اشیا و ادراک امور اخوت از وی نیاید و از آنچه بر نفی
 و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت عبارت قرینه تواند بود
 احادیث است که در شان جبل احد و غیره ورود یافته اند
 که احد از جبال جنت است و غیر از کوههای دوزخ هیچکس

از علما بر آن نرفته که گویند عبادت در جوار احد موصل بجنات
 نعیم است و مجاورت غیر مفضی بدیگات حجیم بلکه در آخرت
 آن بر در جنت باشد و این بر کنار حجیم و توهم نکنی که چون
 این بقعه از روی حقیقت روضه از روض جنت باشد باید که
 تشنگی و برهنگی و امثال آن که از نقای آن از خواص و لوازم
 جنت است در روی نباشد * کما قال سبحانه و تعالی ان لک
 ان لا تجوع فیها ولا تعری * چه تواند که لوازم جنت بعد از
 اخراج بقعه از روی صورت انتقال و انفکاک بدیرفته باشد
 پس در حجر الاسود و مقام ابراهیم چه میگوی در آن جا نیز
 این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این
 اموری سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام
 دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبید ایمان آوردن بدان
 واجب افتاده و در خبر آن نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل
 و شاهد هر خبر خیر الا نام علیه الصلوة والسلام نیست و همچنانکه
 حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدری معلوم شد کند
 حال روضه شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل
 در آیند در هر دو وجه ممکن است و اگر بحقیقت روند در هر دو وجه
 ثابت نما وجه الفرق والله اعلم ومنه التوفیق و بیه ازمه التحقیق
 و هو بافاضة العلوم علی من یشاء من عباده جلیر و حقیق

* باب نهم *

* در ذکر تاسیس مسجد قبا و سایر مساجد *

❀ ما ثورۃ نبوی که مشاهد آنوار در مطفوی ❀

❀ اند صلی الله علیه و سلم و طی آله و اصحابه ❀

❀ اجمعین صلوة کامله مکمله ❀

در ذکر و م سر و رانبیا صلی الله علیه و سلم هل ینه مطهره
 معلوم شد که پیشتر از در آمدن بن اخل مدینه منوره نزول
 برکت شمول آن حضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا
 بودند واقع شد مدت سه روز یا زیاده علی اختلاف الروایات
 هجده رین موضع اقامت نمودند تا سینه مسجد قبا فرمود بر روایتی
 هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید
 اشارت بصحابه کرام کرد و فرمود یکی از شما برین ناقه من
 سوار شود و بگرداند ابو بکر صل بق بر خاست و بر پشت ناقه
 نشست ناقه بر نخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز
 بر نخاست بعد از آن علی مرتضی بر خاست همین که پای در
 رکاب آورد ناقه بر جست فرمود زمام او را ها کن که وی مامور
 است هر جا که آرد و آخر هم بر مد ارسبر ناقه مسجد قبا بنا
 فرمود و با اهل قبا امر کرد تا سنگها را جمع کرد پس بعنزه که در
 دست داشت خطی برای تعیین قبله بر کشید و سنگی بدست
 مبارک بر گرفت و بر موضع بنانها در و اصحاب کرام نیز امر کرد
 قاهر کل ام سنگی به ترتیب بنهادند و آنکه در بعضی روایات
 آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه نمود این مگرد بنمای
 تا اگر باشد که بعد از تحویل قبله و قوع یافته و الا قبله در آن

زمان بجانب بیت المقدس بود و روایت ثقات ثابت شد که
 آن حضرت بلات شرب بخورد سنگ برای بنای این مسجد
 میکشید و نزول آیه قرآنی ❁ لمسجد اسس علی التقوی من اول
 یوم ❁ بقول اکثر مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجد
 که در دین اسلام بنا یافت این مسجد است و هم در مدح اهل
 این مسجد این آیه کریمه نزول یافت که ❁ فیه رجال یحبون ان
 یتطهروا والله یحب المتطهرین ❁ فرمود ای بنی عمر و شما
 چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت آمدید
 گفتند یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز آنکه ما را استنجابعد
 از استعمال احجار بآب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که
 باعث اختصاص این منقبت شد لازم گیرید بر خود این عمل
 را و بعضی علماء بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد
 اعظم نبوبست علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بعضی
 احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته و حق آنست که مفهوم
 این آیه کریمه بر هر دو مسجد شربف صادق است پس تواند
 که هر دو متصل و مصادقت چنانچه در کلام بعضی عامای
 حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد
 بروایت ابوهریره می آورد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت
 آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی و منعاقب ایشان
 خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بردوش ابو بکر و عمر
 نهاد بود و میرفت و این خبر موید آنست که مسجد تقوی

زیر آیه تا سهیمس هر دو از اول روز بنیابن تقوی است

نام مسجد قبا باشد و از امیرالمومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود ❀ قال النبي صلي الله عليه و آله وسلم المسجد الذي أسس على التقوى من أول يوم هو مسجد قبا قال الله جل ثناؤه فيه رجال يحبون أن يتطهروا والله يحب المتطهرين ❀ در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت علی الله علیه وسلم سوار و پیاده بز زیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبه روایت روزد و شنبه نیز آورد و از محمد بن المنکدر آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزی امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بز زیارت مسجد قبا آمد و هیچکس را در آن جا ندید فرمود سوگند بخدا ای که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و الله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم می بود چه جگرهای شتران که در طلب او نمیزدیم پس شاخهای خرما را طلبید و از آن جاروب بر بست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین ما بس نیستیم خد مت بما فرمائی فرمود لا والله شما بس نیستید و ابن زبایه

از زید بن اسلم می آرد که فرمود ✽ الحمد لله الذی قرب منا
 مسجد قبا ولو کان بافق من الافاق لضربنا الیه اکبار الابل ✽
 و باسناد صحیح بطریق متصل و از سعد بن ابی وقاص آمده است
 که گفت در هر رکعت نماز در مسجد قبا بگنارم محبوب تر است
 پیش من از آنکه در و بار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر
 بدانی که درین مسجد چه سرا بداع کرده اند چه سعیهها که
 در زیارت آن نکنید و همچنین آمده است از قول ابوهریره
 رضی الله عنه باسناد صحیح و نیز در خبر است که ✽ من صلی فی
 المساجد الاربعه غفر له ذنوبه ✽ و مراد به مساجد اربعه مسجد
 حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث
 ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است ✽
 الصلوة فی مسجد قبا کعمرة ✽ و در معارف او بعمرو احادیث
 بسیار ورود یافته و در بعضی طرق باربع رکعت تصریح آمده
 و صفتی که در صحیحین این مسجد است گویند که جای نشست ناقه
 انسرور است صلی الله علیه و سلم و سهمنودی گفته است که در
 غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم
 مشهور است و طول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته
 است و گفته اند که بعضی از آن در جانب مناره از زیارت
 عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبد العزیز
 طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز تراشید و تکلف
 نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وی

ملوک و امرای افاق قرن بعد قرن تجدید آن می نمودند و
 از آنچه تبرک بدان درین مسجد شریف لازم است در سعد
 بن خثیمه است که در قبله مسجد بود و در اول باب مسجد هم
 از جانب صحن این خانه بود که مسجد و ساختند و مصلای آن
 حضرت نزد یک ستون ثالث است اگر از آن راه قدیم در آیند
 و در قبله رکن غربی مسجد موضع است که او را مسجد علی
 گویند سه منودی میگویند که شاید این همان مسجد در سعد
 بن خثیمه است که آنحضرت در روی خفته و وضو ساخته و نماز
 گذارد است و پیرار بس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر ابار
 متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نزد کرمسجد قبا
 بعلاقه نسبت تضاد و لغریب اقل ❁ مسجد ضرار ❁ است که
 جماعه از بنای جنس انصار که با ضرار کفر و نفاق گرفتار
 بودند ابراد و مقابل مسجد قبا با غراض فاسد و که اهل نفاق
 را باشد بنا کرده بودند و آیه ❁ والذین اتخذوا مسجدا ضرارا
 و کفرا الایة ❁ در آن باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی
 الله عنهما می آید که ابوعامر بایشان گفت که شما مسجدی
 بنا کنید و محمد را با حیل و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر
 روم روم و لشکر عظیم از وی آورده محمد را و اصحاب او را بد رکنم
 چو بعد از فراغ مسجد بهلازمست سروران نبی صلی الله علیه و آله
 وسلم آمد و التماس نمودند که ما مسجدی بنا نمودیم و الان
 از تمام آن بنا فارغ شده اگر توبنا اصحاب خود انجانماز

بگناری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد و وحی آمد *
 لا تقم فيه ابد المسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان
 تقوم فيه الى قوله والله لا يهدى القوم الطالمين * و بعضی
 آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبادران جا واقع شد
 در ملک زنی بود نام اولین بود و روی خوری داشت که در حای ابن
 مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرا گفتند روانباشد که
 مادر سرط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا
 کنیم تا ابو عامر بآید و امام ما شود و این ابو عامر کافری بود
 که از خدا و رسول خدا اگر یخته بود و با اهل مکه ملحق شد و بعد
 از آن بشام رفته در دین نصاری درآمد و در همان دین در
 ها و به ضلال و خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول خدا
 مسجد ضرار را آتش زدند و در آن ساختند طبری یکی از علما
 نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار در زمان جعفر منصور
 در دم که از یاد او برمی آید و الآن از آن مسجد اثری و موضعی
 معین و معلوم نیست ولیکن همد و حوالی مسجد قباد بود و الله
 اعلم * مسجد الجمعة * و او را مسجد الواری و مسجد عانکه
 نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قباد توجه مدینه مطهره
 شد دو قبیله بنی سالم بن عوف رسید و بود که وقت نماز جمعه
 در رسید نماز جمعه همدان موضع ادا فرمود اول جمعه که
 بعد از قدوم مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد